

شدند. همه اعضای گروه ما حالا در رسانه‌های خارج از کشور نام‌های شناخته‌شده‌ای هستند.

◀ چرا اسم این صفحه «آینه» گذاشته شد؟

برای اینکه آینه همه چیز را شبیه به خودش و همان چیزی که هست نشان می‌دهد. هرکس زشت یا زیبا باشد، آینه او را همان‌طور که هست به تصویر می‌کشد. خاطر من هست که فردی در آن زمان از مطالب منتشر شده ناراضی بود و می‌گفت «من نمی‌دانم شما دشمن ما هستید یا دوست، یک‌جا از ما دفاع می‌کنید، اما یک‌جا علیه ما هستید.» در جواب ایشان گفتم «ما آینه هستیم. اگر شما کار خوب انجام بدهید، ما هم همان کار خوب را نشان می‌دهیم، اگر کارتان بد باشد، ما هم همان را همان‌طور که هست نشان می‌دهیم. گفتم ما تعیین‌کننده نیستیم که چه چیزی چطور منعکس شود. شما وقتی پیش پزشکی می‌روید و از درد معده شکایت می‌کنید، پزشک هم براساس وضعیت معده شما تشخیص می‌دهد که وضع خوبی دارید یا ندارید.» منظور اینکه در گروه «آینه» می‌خواستیم صدای همه باشیم.

◀ با وجود انتقادهایی که در آن صفحات مطرح می‌کردید،

چالشی متوجه شما و صفحه «آینه» نمی‌شد؟

چالش‌های زیادی بود. هفته‌ای یک‌بار ما را احضار می‌کردند و از ما سؤال و جواب می‌شد. ما سه‌بار با روزنامه کیهان و ۷ یا ۸ روز با روزنامه رسالت و یک‌بار هم با روزنامه جمهوری اسلامی به چالش‌های قلمی خوردیم. در آخر هم آنها کوتاه می‌آمدند. چالش‌های قلمی آن موقع خیلی هم پرسر و صدا می‌شد.

◀ اصلاً ایده صفحه «آینه» از کجا آمد؟

قبل از اینکه وارد روزنامه بشوم، این ایده شکل گرفت و قرار شد سرویس ویژه‌ای به آن اختصاص یابد تا کارهای متفاوتی صورت بگیرد. به‌عنوان مثال اگر سوژه اقتصادی در دست بود، گروه «آینه» روی مسائلی از این سوژه یا حوزه اقتصادی متمرکز می‌شد که باقی روزنامه‌ها به سمت آن نمی‌رفتند. در ابتدا قرار بود آقای جوانفکر با ۲۰ یا ۳۰ روزنامه‌نگار این کار را انجام بدهند. وقتی ایده شکل گرفت و سرویس هم راه افتاد، من دبیر سرویس گزارش بودم. پس از مدتی از من خواسته شد این سرویس را پیش ببرم. به گفته خودشان این سرویس آن‌طور که باید موفق نبوده است، اما حتماً باید راه می‌افتاد. همان روزی که این مسئله به من گفته شد، گزارشی از فرودگاه مهرآباد با تمام شرکت‌های هوایی جهان تهیه کردم، هر شرکتی که در دنیا مطرح بود، قبول می‌کرد که ایران جای خیلی خوبی است و می‌تواند پایگاه هوایی شرق و غرب باشد. در ادامه کار میزگردهای خیابانی هم شکل گرفت. قرار این بود که من مدتی این سرویس را اداره کنم، اما این کار تا سال ۸۰ به طول انجامید، یعنی می‌توان گفت صفحه «آینه» روزنامه ایران با من متولد شد و سال ۸۰ که از روزنامه بیرون آمدم، این صفحه هم تعطیل شد.

◀ این صفحه که جای خوبی میان مردم داشت، پس چرا

بعد از شما دوام نیاورد؟

وقتی آقای خاتمی آمد، مقامات آن دوره می‌گفتند این صفحه نباید صدای همه گروه‌ها باشد. ما می‌گفتیم این صفحه چندصدایی است و باید صدای همه گروه‌ها در آن باشد، اما آن مدیران معتقد بودند فقط باید با یک گروه سیاسی خاص یعنی اصلاح‌طلبان مصاحبه شود. من حاضر نبودم در این صفحه تک‌صدایی حاکم باشد. پس از این مسأله، مقامات آن

دوره به من پیشنهاد مشاور مدیرعاملی روزنامه را دادند و حکم آن را هم صادر کردند، اما همان موقع که حکم مشاور را به من دادند، گفتند باید ویژه‌نامه منتشر کنید، پس از آن بود که من از «ایران» رفتم. تا آن زمان صفحه «آینه» به جایی رسیده بود که اعتبار زیادی داشت. حتی برخی از افراد نامی و مقامات تماس می‌گرفتند و تمایل به انجام مصاحبه داشتند، اما بعد از آن موضوع دیگر صفحه تعطیل شد. بعد از آن زمان که از گروه «آینه» بیرون آمدم، دیگر در هیچ روزنامه‌ای فعالیت نداشتم. در واقع، دیگر اجازه روزنامه‌نگاری نداشتم. مسأله پیچیده شده بود. بعد از روزنامه ایران یک دوره سه ماهه سردبیر «همبستگی» شدم، اما بعد آن در هیچ رسانه‌ای نبودم. این وضعیت جدید من هم توان همان کارهایی بود که در «آینه» می‌کردم؛ صدای مردم بودن.

◀ با توجه به اینکه این صفحه با اقبال مردمی زیادی مواجه

شده بود، واکنش مردم به تعطیلی آن چه بود؟

خیلی از افراد یادداشت می‌نوشتند، زنگ می‌زدند و پیگیر می‌شدند، اما مثل هر چیز دیگری، با گذشت زمان مردم هم آن صفحه را فراموش کردند. تصمیم این بود که چندصدایی نباشد. من هم حاضر نبودم به‌عنوان یک روزنامه‌نگار و رسالتی که بر دوش داشتم، با این تصمیم همصدا شوم. حاضر بودم در بازار، کالاها را جابه‌جا کنم، اما یک روزنامه‌نگار وابسته نباشم و صدای همه مردم باشم. چون معتقد هستم روزنامه‌نگاران مستقل نباید جناحی برخورد کنند. در دوران آقای خاتمی من بیشترین انتقاد را به ایشان و دولت‌شان وارد می‌کردم. معتقد بودم روزنامه ایران متعلق به مردم است، نه صرفاً متعلق به دولت.

◀ از موضوعاتی بگوئید که دنبال می‌کردید و به نتیجه

مثبت هم می‌رسیدند.

موارد زیادی را شاهد بودم. من تنها روزنامه‌نگاری بودم که با نامزدهای انتخابات سال ۷۶ آقای خاتمی و ناطق نوری صحبت کردم که بسیار هم موردتوجه قرار گرفت. در گروه ما اسم و شخصیت معروفی نبود که از او مصاحبه‌ای منتشر نکرده باشیم. با کانون نویسندگان، روشنفکران، ملی‌مذهبی‌ها، جناح چپ و جناح راست؛ با همه حرف می‌زدیم. صفحه «آینه» تریبونی بود که همه افراد فعال در کشور صدایی در آن داشتند. ما یک ویژه‌نامه در هفت صفحه برای احمد شاملو منتشر کردیم که این موضوع در تاریخ مطبوعات ایران بی‌سابقه است. این‌گونه نبود که فقط درباره مسائل و مشکلات بنویسیم. آنقدر یک موضوع را پیگیری می‌کردیم تا به نتیجه برسیم. به‌عنوان مثال شهرداری «واوان» می‌خواست به ناحق از معلمان (فکر کنم حدود ۶۰۰ معلم بودند) پولی را بگیرد. ما تا جای ممکن پیگیری کردیم تا این مشکل را حل کنیم.

◀ درباره دغدغه‌ها و موضوعات گزارش‌ها بگوئید.

موضوعات گزارش‌ها عموماً درباره مشکلات روز مردم بود، مثلاً گرانی. ستونی داشتیم به نام «پس چی شد؟» اگر مقامی وعده‌ای می‌داد و می‌گفت ۳ ماه آینده این کار را می‌کنیم، ما نزدیک آن زمان آن وعده را پیگیری می‌کردیم و با وزارتخانه تماس می‌گرفتیم. در صورت محقق نشدن وعده، جویا می‌شدیم که چرا این وعده تحقق پیدا نکرده است؟ یعنی هر چیزی که مردم درباره آن فکر می‌کردند و به دنبالش بودند را پیگیری می‌کردیم. مردم پاسخ سؤال خود را می‌خواستند و ما هم سعی می‌کردیم آن جواب را برای آنان آماده کنیم. برای تهیه گزارش‌ها به صورت میدانی به مناطق و نواحی مختلف

در گروه ما اسم و شخصیت معروفی نبود که از او مصاحبه‌ای منتشر نکرده باشیم. با کانون نویسندگان، روشنفکران، ملی‌مذهبی‌ها، جناح چپ و جناح راست؛ با همه حرف می‌زدیم. صفحه «آینه» تریبونی بود که همه افراد فعال در کشور صدایی در آن داشتند